

باسلام و احترام خدمت استاد عزیز آقای شهبازی و دوستان گنج حضور

لغزشگاهای ما در راه تبدیل از من ذهنی یا هوشیاری جسمی به هوشیاری حضور ، از برنامه ۹۰۸ گنج حضور
۱. با کمک عقل من ذهنی بخواهیم از من ذهنی رها شویم و این غیر ممکن است ، رهایی از من ذهنی جز با
مرکز عدم و فضاگشایی امکان ندارد ، و جز به دست کن فکان و قضا امکان پذیر نمی باشد

از خدا غیر خدا را خواستن
ظن افزونی ست و کلی کاستن
مولوی ، مثنوی، دفتر پنجم ، بیت ۷۷۳

۲. قرین شدن با من های ذهنی دیگران و من ذهنی خود ، زیرا این گونه همراهی ما را در زمان روانشناختی
گذشته و آینده خواهد برد سپس به جدایی از مرکز عدم و جدایی از حضور می کشاند.

هر ولی را نوح و کشتیان شناس
صحبت این خلق را طوفان شناس
مولوی ، مثنوی ، دفتر ششم ، بیت ۲۲۲۵

۳. خواهشها و نیازهای من ذهنی ، که واقعی نیست و از این جهان و از هوای نفس سرچشمه می گیرد

خلق در زندان نشسته از هوا ست
مرغ را پرها بیسته از هوا ست
مولوی ، مثنوی ، دفتر ششم ، بیت ۳۴۹۴

۴. خیال بافی های ذهن و قبله کردن توهمات و خیالات ذهنی، در حالیکه این توهمات ما را از عدم باز می دارند
و اسیر خود می کنند و روزی نیز فرو خواهند ریخت

قبله کردم من همه عمر از حول
آن خیالاتی که گم شد در اجل
مولوی ، مثنوی ، دفتر ششم ، بیت ۱۴۵۳

۵. چسبیدن به همانیدگیها و آسان نجستن از آنها ، مرگهای کوچک یا همانیدگیهای کوچکی که از ما جدا می شوند با جدایی خود ندا می دهند سریع از روی ما بپر ، ولی ما چون از بچگی پریدن و رها کردن همانیدگیها را یاد نگرفتیم به آنها چسبیده و مثل موشی شده ایم و به سوراخ همانیدگی بزرگتر فرو رفته و من ذهنی قویتری ساخته ایم

مرغ جاننش موش شد سوراخ جو
چون شنید از گریگان او عرجوا
مولوی ، مثنوی ، دفتر سوم، بیت ۳۹۷۷

۶. بی وفایی به پیمان آلت و شکستن تعهدمان ، ما تعهد کردیم که از جنس زندگی هستیم و قول دادیم که قضا و کن فکان و خرد کل با صبر و تسلیم ما، زندگی ما را اداره کنداما تعهدمان را شکسته و به ذهن رفته که محصول آن جز هم هویت شدگی و درد نبود، عهدم را شکستم و بدبختی و تاوان آن را دیدم

من شکستم عهد و دانستم بدست
تا رسید آن شومی جرات به دست
مولوی ، مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۱۶۸۹

۷. من ذهنی مدام دنبال سبب سازی و علت است که باعث غفلت از مسبب یا خداوند است و تنها رهایی از آن ، برگشت و توبه و عذرخواهی می باشد

تو زطفلی چون سببها دیده ای
در سبب از جهل بر چفسیده ای
مولوی ، مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۳۱۵۳

۸. من ذهنی ما را دچار ملامت ، سرزنش و پشیمانی می کند ، پشیمانی و توبه کردن از هم هویت شدگی رواست اما اگر به ملامت ختم شود ما را دچار پریشانی خواهد کرد پس بلافاصله بعد از پشیمانی از هم هویت شدگی باید آن را رها کنیم تا دچار حسرتی که از من ذهنی بر می خیزد نشویم

ور کنی عادت پشیمان خور شوی
زین پشیمانی پشیمان تر شوی

نیم عمرت در پریشانی رود

نیم دیگر در پشیمانی رود

مولوی ، مثنوی ، دفتر چهارم ، ابیات ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱

۹. فرآیند تبدیل نیازمندت کرار ، دقت ، وقت ، کار زیاد و خستگی ناپذیر و خواندن ابیات و در نهایت شناسایی هم هویت شدگیها بوسیله ابیات جناب مولانا می باشد ولی من ذهنی مانع این کار است و به یادگیری ذهنی بسنده می کند

صورتی بشنیده گشتی ترجمان

بی خبر از گفت خود چون طوطیان

مولوی ، مثنوی ، دفتر پنجم ، بیت ۱۴۲۹

۱۰. یکی دیگر از موانعی که من ذهنی ایجاد می کند حیثیت و آبروی بدلی ست که باعث عدم پذیرش اشتباهاتمان می گردد از ترس اینکه نکند آبروی ما برود ، در حالیکه آبروی اصلی زنده شدن به خداوند است هر چه به اصلمان نزدیکتر می شویم آبرودارتر می شویم

ای بسا کفار را سودای دین

بند او ناموس و کبر و آن و این

مولوی ، مثنوی ، دفتر اول ، بیت ۳۲۴۶

با اقرار به اشتباهاتمان و با جذب حق و کمک مولانا از بند ناموس بدلی رها می شویم

جز مگر بنده خدا یا جذب حق

با رهش آرد بگرداند ورق

مثنوی ، مولوی ، دفتر پنجم ، بیت ۱۳۶۷

۱۱. منظور آمدن خود را فراموش کرده ایم ، عشق ، امانتی بود که به ما داده شد متأسفانه ستمکار و نادان شدیم و قدر آن را ندانستیم و به خود ستم کرده و دچار درد شدیم در حالیکه می توانیم الان از خرد زندگی که کل کائنات را اداره می کند استفاده کرده و به زندگی زنده شویم

تو ز کرّما بنی آدم شهی

هم به خشکی هم به دریا پا نهی
مولوی ، مثنوی ، دفتر دوم ، بیت ۳۷۷۳

تو به اقتضای قول حضرت حق تعالی : "ما آدمی زادگان را گرمی داشتیم " ، پادشاه به شمار می روی زیرا هم در خشکی و هم در دریا گام می نهی.

۱۲. گوش ندادن به آموزه های مولانا و آقای شهبازی ما را کوردل ، بینوا ، سرگردان و بدبخت خواهد کرد.

هر کجا بینی برهنه و بی نوا
دان که او بگریخته ست از اوستا

تا چنان گردد که می خواهد دلش
آن دلِ کورِ بدِ بی حاصلش

مولوی ، مثنوی ، دفتر دوم ، ابیات ۲۵۸۸ و ۲۵۸۹

با احترام ، نسرين از گلستان